

The Semantic Miraculousness of the Qur'ān with an Emphasis on the Cow Chapter

Aliredha Mohammad Redhaei^{1}, Akram Moradmand²*

1. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, College of Farabi, University of Tehran, Qom, Iran
2. MA in Arabic Language & Literature, College of Farabi, University of Tehran, Qom, Iran

(Received: August 19, 2019; Accepted: April 1, 2019)

Abstract

The examination of the semantic miraculousness of the noble Qur'ān needs the investigation of a chain of letters, diacritics, and combinations. Semantics considers discourse as a coherent and cohesive set of meanings. In order to accurately know and understand these meanings, it is necessary to break down the text and then juxtapose the separate sections that have been semantically analyzed. The study at hand aims at examining the combined values and the interpretive dimension of the genitive cases of the Cow chapter. According to association relations, the congruence of these cases with the verse context and the chapter context is examined. The findings of the study show that the genitive cases in the Cow chapter are directly used to give the meanings of the verses to the audience, in a way that any case – either in the letters or in the words – is in the complete coordination with the verse meaning. Moreover, in some cases, the aforementioned genitive cases create secondary meanings in the verses. In suchlike situations, the figurative, ironical, and metaphorical forms or certain words with multiple meanings provide the foregoing contribution.

Keywords: Genitive case, Association, Substitution, Cognitive complements, Stylistic levels.

*Corresponding Author: amredhaei@ut.ac.ir

فلسفه دین، دوره ۱۷، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۹
صفحات ۱۸۹-۲۱۱ (مقاله پژوهشی)

اعجاز معنایی قرآن کریم با تاکید بر سوره بقره

علی‌رضا محمدرضایی^{۱*}، اکرم مرادمند^۲

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات عربی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۱۲)

چکیده

بررسی اعجاز معنایی قرآن کریم به بررسی یک زنجیره از حروف و حرکات تا ترکیب‌ها نیاز دارد. معناشناسی، کلام را مجموعه‌ای منسجم و به‌هم‌پیوسته از معنا می‌داند که برای شناخت و درک صحیح این معانی، باید متن را تقطیع کرد و قطعات برش داده‌شده را که از نظر معنایی تحلیل و بررسی شده‌اند، در کنار هم قرار داد. در پژوهش حاضر در صد بودیم که به شیوه توصیفی تحلیلی به بررسی ارزش‌های ترکیبی و بُعد تعبیری ترکیب‌های اضافی سوره بقره بپردازیم. بر اساس روابط همنشینی، تناسب این ترکیب‌ها با سیاق آیه و بافت سوره بررسی می‌شوند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ترکیب‌های اضافی موجود در سوره بقره، مستقیم در راستای القای معانی آیات به مخاطبان قرار گرفته‌اند، به‌گونه‌ای که هر ترکیب چه در حروف و چه در نوع واژگان آن، در تطابق کامل با معنای آیه قرار دارند و علاوه بر آن در برخی موارد، ترکیب‌های یادشده سبب ایجاد معانی ثانویه در آیات شده‌اند که صورت‌های مجازی، کنایی و استعاری یا واژه‌های خاص که دارای معانی مختلف هستند، چنین نقشی را ایفا می‌کنند.

واژگان کلیدی

ترکیب‌های اضافی، روابط همنشینی و جانشینی، سطوح سبک‌شناسی، مکمل‌های شناختی.

مقدمه

قرآن کریم در زمانی نازل شد که قوم عرب در اوج فصاحت و بلاغت گفتاری خود قرار داشت. با نزول قرآن کریم، زبان ادبای عرب در برابر عظمت گفتاری قرآن، از حرکت ایستاد و برای آنان چاره‌ای نگذاشت جز اینکه آیات این کتاب آسمانی را سحر و جادو نام بدهند.

یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن کریم، بار معنایی ترکیب‌های موجود در آن است که در زبان‌شناسی، تحت عنوان روابط همنشینی و جانشینی بررسی می‌شود. «همنشینی یعنی پیوندهای حاضر بین واژه‌ها که میان واژگان مختلف در یک زنجیره گفتاری مشاهده می‌شود. پیوندی که عناصر متضاد را کنار هم قرار می‌دهد و آنها را چنان با یکدیگر همبسته می‌سازد که از امتزاج و ترکیب آنها، پدیداری کاملاً همگن و معنادار به دست می‌آید. رابطه جانشینی به ارتباط اجزایی گفته می‌شود که لزوماً حضور فیزیکی در یک زنجیره گفتاری ندارند، بلکه در زنجیره‌ای حافظه‌ای درک می‌شوند و در ورای گفته‌ها و جملات حضور دارند» (فکوهی، ۱۳۸۶: ۱۸۶).

علم معناشناسی، کلام را مجموعه‌ای به هم پیوسته از معنا می‌داند. در واقع «معناشناسی» ابزاری برای شناخت معناست، پس باید بتواند در فضاها و محیط‌های متنوع و متن‌های گوناگون روشی مناسب با کشف معنا و درخور آن متن برای رسیدن به مراد مؤلف بیابد (مطیع، ۱۳۹۱: ۷۴).

سبک‌شناسی از یافته‌های علم زبان‌شناسی برای تحلیل متون ادبی بهره می‌گیرد. «سبک‌شناسی از واژه سبک، که مدلول انسانی، شخصی و نسبی دارد تشکیل شده است» (المسدی، ۱۹۸۲: ۳۳). «سبک همان روشی است که ترکیب‌ها بر محور آن در هم تنیده می‌شوند و به نظم درمی‌آیند و یا قالبی که ترکیب در آن ریخته می‌شود» (فضل، ۱۹۹۸: ۹۴). سبک با هنر چنان آمیخته شده که به یک مفهوم واحد بدل شده است. جرجانی اسلوب را به نوعی نظم و شیوه در بیان تفسیر کرده و تأکید داشته که سبک همان هنری است که از یک سو نوآوران را سنجش می‌کند و از سوی دیگر مخاطب را به بهترین شکل، متوجه معنای مورد نظر خواهد کرد (جرجانی، ۱۹۸۴: ۴۶۸).

سبک امتیازی است که گوینده‌ای به لحاظ برخورداری از الگوی مناسب و شایسته کلام، از آن بهره‌مند است و گوینده دیگری، به دلیل فقدان این الگوی مناسب، از آن بی‌بهره می‌ماند؛ اما ارسطو سبک را خاصیت ذاتی کلام می‌داند و معتقد است هر اثری دارای سبک است؛ حال این سبک شاید پست، متوسط یا عالی باشد. سبک خصوصیتی اکتسابی است اما به درجات مختلف تقسیم‌بندی می‌شود (امین‌پور، ۱۳۸۴: ۸۲ - ۸۱). رویکرد سبک‌شناسی ساختارگرا که مد نظر این پژوهش است، متأثر از دیدگاه‌های ساختارگرایان سده بیستم بوده و بر این اصل بنیان نهاده شده است که عناصر زبانی و سازه‌های متنی در مجموع در نظامی پویا و از رهگذر ارتباط‌های متقابل با هم باید بررسی شوند. در این پژوهش تلاش می‌شود که با در نظر گرفتن مبانی نظری که در بالا توضیح داده شد، به بررسی ترکیب‌های اضافی در سوره بقره پردازیم و ارزش‌های ترکیبی آنها در متن مشخص شود.

مبانی نظری و پیشینه تحقیق

برخی بر این عقیده‌اند که شکل موسیقایی واژگان، دلیلی است بر معنای مندرج در آن و از این مسئله تحت عنوان «دلالت ذاتی الفاظ» یاد می‌شود. برخی «مدعی شده‌اند که رابطه هر لفظ را با معنای آن، از ساختار آوایی کلمه می‌توانند تشخیص دهند» (کدکنی، ۱۳۸۴: ۳۱۶ - ۳۱۵). سوسور مباحث خود را درباره روابط همنشینی و جانشینی با این فرض آغاز می‌کند که آوا و اندیشه، توده‌های بی‌شکلی هستند که در میان آنها «صورت» به وجود می‌آید، این شکل‌گیری با استفاده از روابط جانشینی (غالباً بر اساس الگوهای صرفی) و عناصر هم‌نشینی (اغلب بر اساس الگوهای نحوی) انجام می‌گیرد. روابط جانشینی می‌توانند عناصر هم‌زمان را به یکدیگر پیوند دهند، اما روابط همنشینی خطی و زمانی هستند. واژگان در روابط همنشینی از ارزش معنایی ویژه‌ای برخوردار می‌شوند که در حالت انفرادی دارای آن نیستند.

واژگان به هنگام ترکیب سه نسبت را می‌سازند: ۱. نسبت تامه؛ ۲. ناقصه؛ ۳. ایقاعیه. نسبت‌های ناقصه شامل ترکیب‌های وصفی و اضافی هستند. این ترکیب‌ها گاهی معنای ارجاعی و گاهی معنای ضمنی و گاهی معنای مجازی، رمزی و استعاره‌ای دارند و گاهی زمان بر دلالت این ترکیب‌ها اثر می‌گذارد. در این تحقیق بر آنیم که تمامی انواع معانی

ترکیبی واژگانی را واکاوی کنیم و ترکیب‌های زمان‌دار را که همگی به مکمل‌های شناختی تبدیل می‌شوند، با پاسخ به پرسش‌های زیر مورد بررسی معناشناختی - بلاغی قرار دهیم:

۱. لایه‌های معنایی نهفته در پرده قالب‌ها و آواهای ترکیب‌های اضافی سوره بقره

چیست؟

۲. ترکیب‌های اضافی سوره بقره چگونه متحمل ظهور و بروز معانی مختلف در متن

می‌شوند؟

تاکنون در مورد بررسی ارزش‌های ترکیبی و بعد تعبیری در سوره بقره پژوهشی صورت نگرفته است. برخی از تحقیق‌هایی که به‌نوعی در این زمینه مورد نظر قرار می‌گیرند، عبارتند از: مقاله «تحلیلی بر معناشناسی واژه کبد در قرآن» احمد اسدی، فصلنامه مشکوه، شماره ۱۳۱، تابستان ۱۳۹۵. مؤلفان در این مقاله به معناشناسی واژه کبد در قرآن کریم و کشف لایه‌های نهفته در متن پرداخته‌اند.

مقاله «درآمدی بر مبانی معناشناسی ساختارهای چندوجهی قرآن از منظر علامه طباطبایی» محمد اسعدی، فصلنامه مشکوه، شماره ۱۲۱، زمستان ۱۳۹۲. نویسنده در این مقاله به بررسی دیدگاه علامه طباطبایی در مورد بررسی معناشناسی قرآن کریم و بررسی توسعه دلالت‌های قرآنی از منظر معناشناختی و زبان‌شناختی می‌پردازد.

پایان‌نامه «سبک‌شناسی سوره مسبحات قرآن کریم» فاطمه رسا، دانشگاه یزد، دانشکده ادبیات، ۱۳۹۳. در این پایان‌نامه، نگارنده به بررسی هفت سوره معروف به مسبحات در قرآن کریم از منظر سبک‌شناسی پرداخته و مسائل زبانی (آواشناختی، لغوی و نحوی)، ادبی (معانی و بیان و بدیع) و محتوایی را بررسی کرده است. بنابراین، پژوهش حاضر فقط به ترکیب‌های اضافی می‌پردازد که مرکب از دو اسم (اسم + اسم یا اسم + ضمیر) هستند و سایر مضاف‌الیه‌ها را به فرصت دیگری وامی‌گذارد.

روش تحقیق

در این مقاله تلاش بر آن است تا ترکیب‌های اضافی سوره بقره بررسی و تحلیل کردیم و

نقش آنها در القای کلام به مخاطب و نیز معانی ثانویه‌ای که شاید به جمله اضافه کنند مشخص شود. این مهم با تکیه بر روابط همنیشینی و جانشینی و نیز نقش ترکیب در حصول معنا و ارزش‌های معنایی این ترکیب‌ها با توجه به بافت موقعیتی، مقتضای کلام، حال خطاب و نیز معنای مجازی، استعاری یا تشبیهی موجود در ترکیب به شیوه توصیفی و تحلیلی در سه سطح واجی - آوایی، لغوی و معنایی به انجام خواهد رسید.

تحلیل واجی - آوایی ترکیب‌های اضافی

زبان‌شناسان عرب، برای آواهای حروف ویژگی‌های ذاتی خاصی را در نظر گرفته و آنها را به آواهای مجهور و مهموس و رخوه و شدید تقسیم‌بندی کرده‌اند:

آواهای واکدار (اصوات مجهوره): صفت جهر در آواها به معنای شدت و قوت است و از لرزش منظم تارهای صوتی و ایجاد صدایی آهنگین و منظم به وجود می‌آید (انیس، ۱۹۶۱: ۲۰؛ عباس، ۱۹۹۸: ۴۸). صدای مجهور دارای نیرو و تأثیری طبیعی است که در سایر اصوات یافت نمی‌شود، در اصوات مجهور، باید به صدا فشار وارد شود، این فشار به حدی است که آن را به حرکت نزدیک می‌کند (سعاد، ۲۰۱۰: ۲۷). اغلب بر این باورند که چنین آواهایی را می‌توان در حروفی از قبیل: «ب، ج، د، ز، ر، ذ، ض، ظ، ع، غ، ل، م، ن، ی» یافت (بشر، ۱۹۷۳: ۱۱۰). از ویژگی‌های آواهای واکدار (مجهوره)، کثرت و فراوانی آنها در هر زبان (حدود چهارپنجم) است. تأمین شکل موسیقایی هر زبان از اهداف کارکردهای اصلی این حروف است (انیس، ۱۹۷۱: ۲۱).

آواهای بی‌واک (اصوات مهموس): همس در واقع نتیجه عدم لرزش تارهای صوتی است که به دلیل فاصله گرفتن تارهای صوتی از یکدیگر به وجود می‌آید و در نتیجه، هوا از حلق به صورتی آرام خارج می‌شود (بدیده، ۲۰۱۱: ۲۴). تعداد این حروف را دوازده حرف برشمرده‌اند که عبارتند از: «ت، ث، ح، خ، ک، ش، ص، س، ط، ف، ق، ه» (ابن جنی، بی‌تا، ج ۲: ۶۸).

آواهای سنگین (اصوات شده): این آواها که به صورت دفعی یا انفجاری، ادا می‌شود نتیجه حبس هوا در خارج از ریه‌هاست و ادای آن همراه با آزادی صوت و رهایی از فشار

است. از اصلی‌ترین حروفی که این‌گونه ادا می‌شوند عبارتند از: «ب، ت، د، ج، ط، ض، ک، ق، ا» (انیس، ۱۹۷۱: ۲۴).^۱

آواهای سبک (اصوات رخوه): آوای سبک یا سست، برخلاف آوای سنگین هنگام خروج، به فشار نیاز ندارد، بلکه کوچک‌ترین باریکه‌ای نیز می‌تواند مخرج مناسبی برای ادای آن باشد. از نشانه‌های این حروف پدید آمدن نوعی صفیر یا صدایی خفیف هنگام تلفظ است. این حروف عبارتند از: «ف، ث، ذ، ظ، ز، س، ش، ص، خ، غ، ح، ه» (انیس، ۱۹۷۱: ۲۴). شایان ذکر است که حروف «ر، ع، ل، م، ن» را حروف متوسط بین شدت و رخوت می‌نامند (عباس، ۱۹۹۸: ۴۹). البته سه حرکت فتحه، ضمه و کسره نیز مانند حروف، جزو اصوات هستند.

آواهای نرم (اصوات لینه): این آواها که به «مد» نیز در زبان عربی مشهورند، از سه حرف تشکیل شده‌اند که عبارتند از: «الف، واو، یاء». حرکت‌های هماهنگ با این حروف نیز عبارتند از: فتحه، ضمه و کسره (یعنی سه حرکت، اصوات الف کوتاه و واو کوتاه و یاء کوتاه و فتحه بلند و ضمه بلند و کسره بلند).

آواهای بی‌صدا و صدا دار: آواهای صدا دار یا صائت حروف (الف، واو، یاء) هستند که به آنها حروف لین یا نرم، حروف هواییه و حروف جوفیه نیز گفته می‌شود. بقیه حروف الفبا، همگی جزو آواهای بی‌صدا به‌شمار می‌روند (عباس، ۱۹۹۸: ۴۹).

قرار گرفتن اصوات مجهور و مهموس در کنار تکرار و سجع در کلام، سبب ایجاد حالتی آهنگین می‌شود که از آن به موسیقی داخلی یاد می‌شود که «از گردهم‌آیی و همبستگی جمله‌ها و عبارت‌ها در متن ادبی به‌وجود می‌آید، به‌گونه‌ای که جمله‌ها هماهنگ بوده و نغمه و موسیقی آنها در راستای هم قرار می‌گیرد» (الغنی المصری، ۲۰۰۵: ۵۰).

معناشناسی آوایی سبب شده است که زبان‌شناس در تحلیل یک متن ادبی با دنیایی از نشانه‌ها روبه‌رو شود. در این سیر مطالعاتی، تحلیلگر متن، با کشف کدهای آوایی و ایجاد

۱. البته حرف جیم بین دو گروه قرار دارد و به نوع تلفظ و شدت و ضعف آن بستگی دارد.

ارتباط میان کدها و متغیرهای حاصل از آنها، معانی جدیدی را در ارتباط با ساختار آوایی کلام ترسیم می‌کند. بهره‌گیری از حروف شدید و نرم، سبب تغییر ساختار آوایی و زایش معانی نو می‌شود. «بررسی آوایی در دل بررسی متون ادبی قرار دارد، زیرا بحث از اصوات و آهنگ‌های متون ادبی، کمک فراوانی در فهم ساختار این متون و جنبه‌های زیبایی‌شناختی آن می‌نماید» (محمدرضایی، ۲۰۱۸: ۲۲). «آواها، کوچک‌ترین واحدهای سازنده زبان می‌باشند و انواع آواها را در زبان‌های بشر اصوات یا آواهای گفتار می‌نامند. آوا، معادل "صوت" در زبان فارسی و به معنای آواز و بانگ است» (معین، ۱۳۸۲: ذیل ماده آوا).

در زبان عربی نیز «صوت» از نظر لغوی به معنای «جرس» یا «زنگ» است و کلمه «صائت» را مترادف «صائح» به معنای کسی که صدایی بلند و شفاف دارد، گرفته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ماده صوت). زبان‌شناسان صوت را اثری شنیداری می‌دانند که اعضای نطق انسانی در اثر حرکت، آن را شکل می‌دهند. آنها، ارادی بودن چنین حرکتی را از مؤلفه‌های اصلیش برمی‌شمرند (مطر، ۱۹۹۸: ۳۱). به‌طور کلی آواها در تولید واحدهای زبانی از عناصر زیربنایی به‌شمار می‌روند. حروف و اختلاف حرکات آنها به‌تنهایی (بدون در نظر گرفتن نقش کلمه در جمله و تغییر اعرابی آن) دارای دلالت‌هایی هستند که به هنگام تجزیه و تحلیل‌های معنایی، نمی‌توان از آن غافل بود. برای مثال: سه واژه: "السَّلم، السَّلم، السَّلم از این نوعند، هرچند بعضی هر سه را در معنای "صلح" گرفته‌اند، ولی در قرآن کریم این تفاوت معنایی دیده می‌شود: (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ) (بقره: ۲۰۸). حرف سین بر سکون و آرامش و آرامی دلالت دارد. در این آیه شریفه واژه السَّلم (با کسر اول و سکون حرف دوم) به معنای اسلام آوردن و گردن نهادن است. اما واژه السَّلم (با فتح اول و سکون حرف دوم) را خلیل‌بن احمد فراهیدی به معنای صلح و نقطه مقابل «حرب» گرفته است. (وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (انفال: ۶۱) گفته‌اند: ضمیر تأنیث در "لَهَا" به (مسالمت) با همدیگر صلح کردن و به هدنه (آرامش) اشاره دارد. [حاکمیت صلح و آرامش حکایت از حضور عاطفه دارد که در جنس مؤنث پررنگ‌تر است] اما واژه السَّلم (با

فتح حرف اول و دوم) به معنای اعتراف و فرمانبرداری و تسلیم است: (إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يَقَاتِلُوكُمْ أَوْ يِقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يِقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا) (نساء: ۹۰). «آنچه، بیش از هر امری قابل توجه است، نقش تعیین کننده آواها در شکل بخشیدن به واژه‌ها و عبارتهاست تا جایی که عموماً زبان را زنجیره‌ای از آواهای پشت سر هم و پی در پی در یک واحد بزرگ‌تر دانسته‌اند» (مختار، ۱۹۹۷: ۴۰۱). برخی از آیاتی که دربرگیرنده ترکیب‌های اضافی بوده و در سطح آوایی نکات شایان توجهی دارند، به شرح زیر توضیح داده شده‌اند:

أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵).

سیاق آیه شریفه سرشار از بشارت و وعده است، جا دارد که آشکارا این بشارت و تقریراعلام شود. حرف «ر» بر تفخیم دلالت دارد، ترکیب اضافی رَبِّهِمْ ترکیب تأکیدی است و با فشار آوایی ادا می‌شود، منبع تفضل و هدایت را برجسته می‌کند و اضافه رب به هم در یک سیاق مثبت از تفضل و احترام و هواداری سخن می‌گوید، کلمه «رب» در سوره بقره به صورت ترکیب اضافی بیش از پنجاه بار در حالت‌های مختلف آن مانند "ربکم (۲۱)، ربهم (۲۶)، ربک (۳۰) و ... تکرار شده است. در اکثر موارد، همراه با القای معنای مثبتی برای مخاطب است، به ویژه در مواردی که سخن به نقل از خود خداوند بیان شده است، برخی موارد استفاده از این واژه به شرح زیر است:

تکرار واژه «رب» به صورت اضافی همراه با مضمون‌های مثبت آیات، به نوعی به بخشنده و رحمان و رحیم بودن خداوند اشاره دارد و در راستای معنای این گونه آیات قرار می‌گیرد.

خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۷)

در این آیه، ترکیب‌های «سمعهم و أبصارهم و قلوبهم» اضافی بوده و اضافه آنها به ضمیر «هم» سبب ایجاد تکرار شده است. این تکرار، علاوه بر آنکه موجب واج‌آرایی و

ایجاد نوعی موسیقی درونی در کلام شده، در القای معنا به مخاطب و تأکید بر مطلبی که آیه در صدد بیان آن است نیز مؤثر محسوب می‌شود. در عین حال تکرار حرف «لام و عین و میم» که از حروف مجهورند، سبب شده است که فضای آیه نیز فضای محکم و تأثیرگذار و کوبنده‌ای باشد و مخاطب را تحت تأثیر خود قرار دهد. این چهار برای بیان و توصیف حال آنها و تهدید بسیار هماهنگ است.

وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ (۱۴) اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۵).

ترکیب‌های «شیاطینهم و طغیانهم» اضافی هستند. آیه در مورد منافقان است و به نفاق و دورویی آنها اشاره دارد. تکرار حروف «ل، ز، ذ، ن» که از اصوات جهرنند، نشانگر فضای ایستا و قاطع حاکم بر آیه است. تکرار معنادار حروف چهار در این آیه با معنای ارائه‌شده به مخاطب در آن، با هم در تطابق کامل قرار دارند. تکرار اصوات لین (الف، واو، یاء) در این آیه نیز که دلالت بر نرمی و کشش دارند، با فضای حاکم بر آیه که نشانگر یک برهه از زمان است، همخوانی دارد.

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِيهَا وَبَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَّا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ (۶۱).

همخوانی اصوات / واج‌ها، با فضای حاکم بر جمله و معنای آن در این آیه به بهترین وجه نمود دارد. آینده‌نگری بشر با توجه به نیازهایش از او موجودی می‌سازد که برای دستیابی به خواسته‌هایش زبانی نرم بگشاید. آیه ۶۱ با تکرار آواهای نجواگونه و نرم و آرام با این فضا، کاملاً هماهنگ عمل می‌کند. در این قسمت تکرار معنادار اصوات همس و رخوه به‌خوبی مشاهده می‌شود. اصواتی مانند ف، ق، ط، س، ص در این قسمت تکرار شده و تکرار آن با مفهوم آیه که در واقع نوعی درخواست و دعاست، در انطباق کامل قرار

دارد. این تکرار در ترکیب‌هایی مانند «بقلها، قثائها، فومها، ربک و ...» نیز مشاهده می‌شود. در ادامه آیه، توبیخ بنی اسرائیل به خاطر آن است که بنی اسرائیل نعمت‌های برتر خداوند را، با نعمت‌های زمینی عوض کردند. در این قسمت تکرار اصوات مجهور مانند «ض، ذ و ب» به خوبی نمایان است. تکرار عبارت «ذلک بما» نیز در القای این معنا بر مخاطب و تأکید آن، نقش کاربردی ایفا کرده است.

با بررسی سطح واجی و آوایی ترکیب‌های اضافی سوره بقره، تطابق کامل واج‌های به‌کار رفته در هر آیه با معنا و مفهوم آیه، به خوبی مشخص می‌شود. اگر بخواهیم موسیقی داخلی را در متون ادبی به «انتخاب واژه‌ها، چینش آنها در جمله و هماهنگی میان آنها با معنایی که واژه بر آن دلالت دارد» (راجح، ۲۰۱۲: ۲۷) تعریف کنیم، این همان مبحثی است که در بلاغت از آن با عنوان «ائتلاف اللفظ مع المعنی» یا هماهنگی واژگان با معنا یاد می‌شود.

تحلیل لغوی ترکیب‌های اضافی در سوره بقره

ساختار لغوی قرآن کریم از پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های خاص خود برخوردار است که در حوزه‌های دلالتی، صرفی، نحوی، واژگانی و بلاغی امکان بررسی دارند. این ساختارها دست در دست یکدیگر از قرآن کریم صورت واحد و یکپارچه‌ای را ارائه می‌دهند که هیچ‌گونه اختلافی در آن راه ندارد. «قرآن کریم دارای ساختاری محکم و استوار است که در تمامی اجزای آن به چشم می‌خورد، به گونه‌ای که هر واژه‌ای از قرآن و نیز ترتیب و توالی مشخص واژه‌ها در هر جزء از ساختار قرآنی، قسمتی از نظام کلی قرآن است. برداشت اشتباه از هر قسمتی از قرآن کریم، بی‌شک منجر به اشتباه در شاخه‌های مختلف مرتبط با آن جایگاه می‌گردد» (النیلی، ۲۰۰۳: ۳۲). قرآن کریم در انتخاب الفاظ و واژه‌های خود بسیار دقیق و سنجیده عمل کرده است، گاهی واژه‌ای به صورت معرفه و گاهی نکره دیده می‌شود. به همین شکل اگر کلمه‌ای به صورت مفرد آمده، به خاطر مقتضای خاص و اگر جمع آمده نیز، برای رعایت حال مناسب با آن بوده است؛ گاهی نیز کلمه‌ای آمده و از مرادف آن که در برخی دلالت‌ها با کلمه اصلی مشترک بوده، چشم‌پوشی شده ... هر سخن و هر مقامی در تعابیر قرآن، جایگاهی و مقتضای حالی مخصوص به خود دارد (لاشین، بی تا: ۳).

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴).

گاهی ترکیب‌های اضافی گستره معنایی می‌یابند، محدودۀ زمانی یا برعکس اطلاق زمانی پیدا می‌کنند: عبارت «من قبلک» ترکیب اضافی است و در این ترکیب دو احتمال وجود دارد: نخست اینکه منظور از آن اهل کتاب باشد که در این صورت معطوف غیر از معطوف‌علیه خواهد بود و شاید منظور از آن وصف مؤمنان باشد که در این صورت معنا اینگونه خواهد بود: مؤمنان به تو و به پیامبران پیش از تو ایمان دارند.

خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۷).

ختم و کتم به یک معنا بوده و معادل مهر کردن و پنهان کردن و مخفی کردن هستند، غشاوۀ نیز از فعل «غشی / یغشی» و به معنای «غطی / یغطی» یعنی پوشاندن به کار می‌رود؛ در نتیجه استفاده از واژه «ختم و غشاوۀ» برای قلب و گوش و چشم از باب مجاز بوده و استعاره است، به این معنا که قلب‌هایی را که حق به آنها راه ندارد و گوش‌هایی را که از شنیدن حق پرهیز می‌کند، به وسیله‌ای تشبیه کرده است که بر آن مهر نهاده و قفل کرده باشند، بدین سان چشم‌هایی را که از دیدن حق ناتوانند، به چیزی که آن را پوشانده‌اند، تشبیه کرده است، آنگاه مشبّه‌به حذف شده و بدین سان، استعاره موجود در آیه، مکئیه و به معنای اوج و شدت لجاجت منافقان و کافران در پذیرش کلام حق است. وجود ترکیب‌های اضافی «سمعهم، أبصارهم و قلوبهم» نیز در القای معنا به مخاطب و اختصاص لجاجت و کفر و الحاد به منافقان و کافران استفاده شده است. «واژه فؤاد در اصل بر شدت حرارت و تب دلالت دارد ... و منظور از فؤاد وسط قلب یا پوشش آن است، علت نامگذاری قلب به فؤاد نیز به خاطر شدت حرارت آن است. اما منظور از قلب تکه و قسمتی از "فؤاد" است که به سرخرگ متصل است، گفته شده که فؤاد همان پوشش قلب است و به خاطر تعلق آن به خاطرات و اراده‌ها با نام قلب، نامیده شده است» (خضر الدوری، ۱۹۷۱: ۱۰۱).

«زبان‌شناسان میان قلب و فؤاد تفاوتی قائل نشده‌اند، برخی بر این باورند که آفئده بر رقت و قلوب، بر لین و نرمی دلالت دارد. زیرا فؤاد پوشش قلب است، هرگاه این پوشش

نرم گردد سخن بر دل وارد گردد و اگر خشن و غلیظ گردد، سخن بر قلب راه نیابد» (عسکری، ۱۴۱۲: ۴۳۳).

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (۱۰).

مرض یا بیماری به صورت استعاری برای قلب قرار گرفته و منظور از آن، اعتقاد نادرست یا کینه و حسد و امثال آن است که سبب تباهی و فساد قلب می‌شوند. منظور از «فی قلوبهم مرض» در این آیه همان بیماری کفر و نفاق یا کینه و عداوت با پیامبر (ص) و مؤمنان است، ترکیب اضافی «قلوبهم» نیز در آیه به اختصاص این معنا به منافقان و کافران کمک کرده است. «استعمال مرض در قلب می‌تواند از باب حقیقت یا مجاز باشد، در صورتی که حقیقت باشد، منظور از آن همان درد است ... و اگر مجاز باشد، می‌تواند استعاره‌ای باشد برای بعضی از امراض قلبی مانند اعتقاد نادرست، کینه، حسد، اشتیاق به گناهان و اراده انجام آن» (زمخشری، ۱۹۹۸: ۱۷۵).

مِثْلَهُمْ كَمِثْلِ الَّذِينَ اسْتَوْقَدُوا نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ (۱۷).

در این آیه ترکیب‌های «مثلهم و نورهم و حوله» اضافی هستند و دلالت اولیه آنها، اختصاص است، اما در کنار این امر، در جمله «ذهب الله بنورهم» ذهب به آمده نه اذهب، در توضیح این مطلب باید گفت که اذهب به معنای «جعل اذهباً و ازاله» است و «ذهب به» به معنای «استصحابه و مضي به معه» (طبرسی، ۱۴۲۳: ۷۸). بر این اساس معنای آیه این گونه می‌شود: ... خداوند نور آنها را گرفت و با خود برد. با توجه به اینکه آنچه را که خداوند بستاند، بازگشتی نخواهد داشت؛ مشخص می‌شود که در سیاق آیه، ذهب به بلیغ‌تر و مناسب‌تر از اذهب است.

این فعل در کنار ترکیب اضافی «نورهم» در القای این معنا که خداوند نور هدایت را برای همیشه از منافقان گرفته، نقشی اساسی و انکارناپذیر بر عهده دارند. «در این آیه گفته شده بنورهم و نه بنارهم، زیرا در نار یا آتش احراق و اشراق با هم است؛ بنابراین آنچه را در آن اشراق و نورانیت هست، از بین برده و آنچه را که از اذیت و سوزندگی و احراق

هست، بر جای می‌گذارد. به همین صورت حال منافقان این گونه است که نور ایمان آنها با نفاق از بین رفته و در قلبشان حرارت کفر و شک و شبهات باقی مانده و در قلبشان می‌جوشد» (الهمشری، بی تا: ۵).

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۲۱).

این آیه التفات از غایب به مخاطب دارد، در حالی که در آیه‌های پیشین، صحبت از مؤمنان و کافران و منافقان و بیان احوال آنها بود، در این آیه خطاب از غایب به مخاطب «یا ایها الناس» تغییر می‌کند؛ این التفات سبب نوعی تشویق و تحریک مخاطب می‌شود و توجه او را به آیه بیشتر می‌کند و سبب دقت بیشتر مخاطب به مفاد آیه خواهد شد. در ادامه ترکیب اضافی «ربکم» در کنار فعل امر «اعبدوا» این تشویق و تحریک را دوچندان و در کنار اختصاص «رب» به «کم» نوعی لطافت و نرمی و فضای دوستانه را بر آیه حاکم کرده است که سبب تشویق بیشتر مخاطب به توجه به معنای آیه خواهد شد.

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۵۴).

«باری» به معنای خالق و آفریدگار بوده و از برأ به معنای خلق می‌آید، خالق به معنای صرف و مطلق خلق‌کننده و ایجادکننده است، ولی باری به معنای کسی است که مردم را به اشکال و صور گوناگون می‌آفریند (محمد داوود، ۲۰۰۸: ۱۱۲). ترکیب «بارئکم» دو بار تکرار شده است، علت تکرار این ترکیب اضافی از طرفی القای بزرگی مخالفت و بزرگی نافرمانی آنها در برابر خداوند با وجود آفریده شدنشان به دست خداست. بنابراین معانی خاصی مانند تأکید، تعظیم، بزرگی اشتباه بنی اسرائیل و تلاش برای هدایت آنها به راه درست، وجود دارد. در این تعبیر تعریض و کنایه‌ای است به بنی اسرائیل در اینکه به جای پرستش خدایی که آنها را در شکل‌ها و صورت‌های گوناگون خلق کرده، به پرستش چیزی روی آورده‌اند که خود، ساخته دست بشر است.

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَأَسْمِعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِسْمَايَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۹۳).

در جمله «أشربوا فی قلوبهم العجل» شاهد اسنادی مجازی هستیم که سبب به وجود آمدن استعاره‌ای مکنیه شده و فعل «اشرب» در آیه به معنای «تغلغل» آمده است. در عین حال التفات موجود در آیه از خطاب به غایب و بازگشت مجدد آن به خطاب نیز، در القای معنا مؤثر محسوب می‌شود. این موارد در کنار ترکیب‌های اضافی «میثاقکم، فوقکم، کفرهم و ایمانکم» که همگی سبب اختصاص مضاف به مضاف‌الیه شده، معنا را به صورت بهتری به خواننده منتقل کرده است.

نکته شایان توجه این است که ترکیب‌های یادشده، همگی دارای بار منفی هستند، حتی در ترکیب «ایمانکم» نیز نوعی تعریض وجود دارد که از جمله قبل از آن، یعنی «بئسما یأمرکم به» دریافت می‌شود؛ چرا که ایمان به امر بد و ناپسند فرمان نمی‌دهد، در نتیجه اضافه شدن امر به ایمان، از باب تهکم خواهد بود. در نتیجه ترکیب‌های اضافی یادشده در کنار استعاره موجود در متن و کنایه و تعریض موجود در آخر آیه، دست در دست هم داده‌اند تا آیه را از نظر لغوی و برای ارائه یک معنای خاص به مخاطب غنی کنند.

فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۳۷) صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ (۱۳۸).

صِبْغَ به معنای «رنگ کرد» است و صبغه الله یعنی رنگ خدا، ولی منظور از آن عقلی است که خداوند به انسان بخشیده تا او را از حیوانات متمایز گرداند یا طهارت و پاکی که واسطه ایمان به خداوند و عمل به دستورات وی به وجود می‌آید. بنابراین منظور از «صبغه الله»، «هدایه الله» بوده و صبغه در معنای مجازی به کار رفته است. «تفاوت صبغه و صوره در این است که صبغه هیأتی است دربرگیرنده که جاعل را دلالتی وصفی می‌بخشد. حال آنکه صوره دلالت بر جعل جاعلی قیاسی دارد» (محمد داوود، ۲۰۰۸: ۳۰۹).

قُلْ أَتَحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلِنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ (۱۳۹).

دو ترکیب رَبُّنَا و رَبُّكُمْ در واقع مسلمانان و یهودیان را در این نکته که پروردگار هر دوی آنها خداوند تبارک و تعالی است، شریک می‌کند و شاید این شبهه پیش آید که مسلمانان و یهودیان با هم تفاوتی ندارند. به همین خاطر و برای پرهیز از این شبهه،

بلافاصله ترکیب «لنا أعمالنا ولكم أعمالکم» آمده تا ضمن برطرف کردن این ابهام، به این نکته اشاره شود که آنچه مسلمانان به آن باور دارند برحق است، نه اعتقاد یهودیان؛ چرا که همزه استفهام در آن معنای تعجب یا تعریض را می‌رساند و «تجاجوننا» نیز به معنای «تجادلوننا» است.

بنابراین ترکیب‌های اضافی یادشده در القای معنای صحیح آیه به مخاطب، نقش اساسی بر عهده دارند. به این معنا که مسلمانان و یهودیان به‌طور مشترک بنده خداوند هستند، ولی اساس تقرب آنها به خداوند، اعمال آنهاست.

ترکیب‌های یادشده نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد ترکیب‌های اضافی از معنای اولیه خود یعنی اختصاص فراتر می‌روند و با استفاده از واژگان ویژه‌ای که دارای بار معنایی و لغوی خاص هستند، به مدلول آیه افزوده و با فراتر رفتن از دایره معنای اولیه، سبب ایجاد معانی ثانویه و یا چندمعنایی در آیه شده‌اند. در برخی موارد نیز ترکیب‌های یادشده با ایجاد صور بلاغی مانند تشبیه، استعاره و مجاز، در القای هرچه بهتر و عمیق‌تر معنا به مخاطب مؤثر بوده‌اند.

تحلیل معنایی ترکیب‌های اضافی سوره بقره

زبان وسیله‌ای برای تعبیر و بیان افکار است، حال آنکه بیان معانی ادبی به کمک‌گیری از شیوه تألیف سخن و چینش صحیح آن با در نظر گرفتن معانی ثانویه محتاج است. تألیف سخن بر انتخاب مناسب کلمات، نه فقط با در نظر گرفتن جنبه دلالتی آن که با نگاه به جنبه هنری و زیباشناختی آن تکیه دارد (خاقانی، ۱۳۹۳: ۱). ساختار کلام از دو ناحیه تشکیل شده است: مادی که همان اصواتی هستند که بر زبان جاری می‌شوند و دیگری عقلی (معنایی) و به همین خاطر باید در هنگام تحلیل لغوی (ترکیبی) این دو ناحیه در یک خط موازی بررسی شوند (اولمان، ۱۹۷۵: ۱۴۶). ذکر این مطلب ضروری خواهد بود که ملاک در انتخاب ترکیب‌های اضافی در بحث تحلیل معنایی، تأثیرگذاری این ترکیب‌ها در القای معنا به مخاطب بوده است.

يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (۹).

در این آیه تصور می‌شود که کفار توانسته‌اند خداوند تبارک و تعالی و مؤمنان را فریب دهند، اما در ادامه با آمدن ادات حصر و استثنا (ما و إلا) معنا کاملاً برعکس و این بار معنایی از جمله قبل سلب و برای بعد از إلا اثبات شده است. در این میان ترکیب «أنفسهم» سبب تأکید این معنا و حصر آن در کافران می‌شود و در نتیجه این ترکیب اضافی علاوه بر انتقال بار معنایی واژگانی، در راستای سیاق کلی آیه، معنای آیه را تأکید و به صورت ملموس‌تری به خواننده منتقل می‌کند.

... يجعلون أصابعهم في آذانهم من الصواعق حذر الموتِ واللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ (۱۹).

در ترکیب «أصابعهم» به جای استفاده از واژه «أنامل» به معنای «سرانگشتانشان» از «أصابع» به معنای انگشت استفاده شده است؛ این ترکیب دارای بار معنایی دیگری علاوه بر تخصیص بوده و با بیان این نکته که کافران تمامی انگشت خود را در گوششان قرار می‌دهند، به سختی و هولناکی واقعه و ترس فراوان کافران از مرگ اشاره دارد.

در حقیقت، این ترکیب اضافی، با وجود اینکه از دو کلمه تشکیل شده، بار معنایی شایان توجهی را در این دو حیطة، به آیه اضافه کرده است. در عین حال «أصابع» مجاز با علاقه کلیه نیز هست، به این معنا که «کل» یعنی «أصابع» بیان شده و منظور از آن جزء یعنی «أنامل» بوده است. «حذر الموت» یک ترکیب اضافی محسوب می‌شود که در آن واژه «حذر» مفعول‌له است و اضافه شدن آن به موت سبب مشخص و معین شدن معنا می‌شود و نشان می‌دهد که این ترس نه به صدای غرش آسمان و رعد و برق که به ترس کافران از مرگ بازمی‌گردد. این ترکیب شدت ترس کافران از مرگ را به خاطر عدم اعتقاد آنها به جهان آخرت، در موجزترین عبارت بیان می‌کند و ابهام موجود در ابتدای آیه را به بهترین صورت می‌زداید.

وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۱۱۵).

ترکیب «وجه الله» به این معناست که خداوند از هر نظر و در هر زاویه و جهتی که انسان به آن بیندیشد، بر اعمال و رفتار انسان‌ها ناظر و بر کردار آنها حاضر است. در ضمن، این ترکیب اضافی، دربردارنده معنایی استعاری هم هست. زیرا در آن خداوند به انسانی

تشبیه شده که دارای صورت است. این معنای استعاری نهفته در ترکیب نیز، در القای هرچه بیشتر معنا به مخاطب نقش بسزایی دارد. چه اینکه چشم که وسیله دیدن است، در صورت قرار دارد و خداوند با بیان این نکته که: به هر جا بنگرید همان جا روی خداوند است، بر ناظر و حاضر بودن خود بر اعمال و رفتار انسان‌ها تأکید می‌کند.

قُلْ أَتَحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ (۱۳۹).

در این آیه ترکیب‌های «ربنا، ربکم، أعمالنا و أعمالکم» همگی اضافی بوده و علاوه بر معنای اولیه آن، یعنی اختصاص مضاف به مضاف‌الیه، در برگیرنده معنای تقریر و تأکید هم هستند، چه اینکه در عبارت «وهو ربنا وربکم» بر این نکته تأکید می‌شود که خداوند پروردگار همه انسان‌ها است و در عبارت «لنا أعمالنا ولکم أعمالکم» نیز این امر که هر کس مسئول عمل خود است، مورد تأکید و تقریر قرار می‌گیرد.

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُفَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۱۹۰).

ترکیب، «سبیل الله» در کنار معنای اختصاص، نشانگر حدود و چارچوب مسیری که در آن قتال یا همان جهاد مقدس باید انجام گیرد و به نوعی هموارکننده راه برای عبارت «لا تعتدوا» نیز به شمار می‌رود؛ زیرا مبارزه و جنگ در راه غیرخداوند در اسلام، نوعی تجاوز و تعدی به شمار می‌آید و مورد تأیید نیست.

در عین حال، در واژه «سبیل» استعاره‌ای نیز وجود دارد، زیرا دستورات خداوند تبارک و تعالی به راهی تشبیه شده است که مؤمنان باید در آن گام بردارند و از آن خارج نشوند. آنگاه مشبه حذف شده و مشبه‌به یعنی «سبیل» باقی مانده است و به این صورت، با استعاره مصرحه‌ای در این ترکیب اضافی مواجه هستیم که در القای معنا به مخاطب نقش پررنگی را ایفا می‌کند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۲۰۸).

ترکیب «خطوات الشیطان» با استفاده از تصویری بلاغی، در القای معنا به مخاطب نقش مهمی را ایفا می‌کند. در این ترکیب اضافی، شیطان به موجودی که راه می‌رود تشبیه شده است و آنگاه مشبه‌به یعنی موجودی که راه می‌رود، حذف و مشبه، یعنی شیطان، باقی مانده

و در نتیجه استعاره مکنیه‌ای شکل گرفته که خطوات، قرینه آن است. به این ترتیب، با استفاده از این استعاره، خداوند پیروی انسان از شیطان را، به پا گذاشتن انسان بر جای پای شیطان تشبیه کرده، در عین حال «لا تتبعوا خطوات الشیطان» نیز کنایه از عدم تبعیت از شیطان و وسوسه‌های اوست. با یک ترکیب اضافی، دو معنای تازه به معنای اصلی این ترکیب، یعنی اختصاص اضافه و این امر سبب القای بهتر معنا به مخاطب شده است.

مبحث حاضر به بررسی بعد دلالتی و معنایی ترکیب‌های اضافی در سوره بقره اختصاص داشت. نتایج به دست آمده حاکی از آن بود که برخی از ترکیب‌های اضافی، علاوه بر معنای اولیه، دلالت‌های معنایی خاصی را به آیه بخشیده‌اند که در صورت نبود این ترکیب‌ها، امکان اضافه شدن آن به آیه وجود نداشت. در عین حال، ترکیب‌های لفظی، اطلاق زمانی نیز پیدا کرده و گستره زمانی آیات را افزایش داده است. علاوه بر این، گاهی ترکیب‌های یادشده، معنای استعاره‌ای و کنایی نیز گرفته‌اند و بر دلالت معنایی آیات افزوده‌اند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به بررسی ترکیب‌های اضافی موجود در سوره بقره و نقش آنها در القای معنا به مخاطب اختصاص داشت. در واقع بررسی بعد تعبیری در ساختارهای اضافی سوره بقره، هدف اصلی این تحقیق به شمار می‌رفت. با بررسی سطح واجی و آوایی سوره بقره، تطابق کامل واج‌های به کار رفته در هر آیه با معنا و مفهوم آیه به خوبی مشخص می‌شود. در این زمینه مشخص شد که ترکیب‌های اضافی موجود در آیات نیز، به طرز چشمگیری در تطابق کامل واجی / آوایی با آیات قرار دارند و تکرار آواها در آنها در راستای تکرار آواهای موجود در آیات و در جهت انتقال مناسب و مطلوب معنا به مخاطب قرار دارد. برخی از مهم‌ترین نتایجی که از بررسی آوایی به دست آمدند، به شرح زیر است:

قرار گرفتن اصوات مجهور و مهموس در کنار تکرار و سجع در کلام، سبب ایجاد حالتی آهنگین می‌شود که از آن به موسیقی داخلی یاد می‌شود. در برخی موارد وجود

ضمیر در ترکیب‌های اضافی در یک آیه سبب تکرار شده است. این تکرار، علاوه بر آنکه موجب واج‌آرایی و ایجاد نوعی موسیقی درونی در کلام شده، در القای معنا به مخاطب و تأکید بر مطلبی که آیه در صدد بیان آن بوده، بسیار مؤثر افتاده است. فراز و فرودهای روانی ناشی از بیم و امید حاکم بر فضای آیات بسیار چشمگیر است. تمام ترکیب‌ها گاهی با حوزه‌های معنایی و با دلالت‌های رعب‌آور و در مقابل گاهی با دلالت‌های امیدوارکننده و آرامش‌دهنده هماهنگ می‌شوند.

در بررسی و تحلیل لغوی ترکیب‌های یادشده در سوره بقره نیز مشخص شد که در بسیاری از موارد، ترکیب‌های اضافی از معنای اولیه خود یعنی اختصاص فراتر رفته‌اند و با استفاده از واژگان ویژه‌ای که بار معنایی و لغوی خاص دارند، به مدلول آیه افزوده‌اند و با فراتر رفتن از دایره معنای اولیه، سبب ایجاد معانی ثانویه یا چندین معنای مختلف در آیه شده‌اند.

در برخی موارد نیز ترکیب‌های یادشده با ایجاد صور بلاغی مختلف مانند تشبیه و استعاره و مجاز، در القای هر چه بهتر و عمیق‌تر معنا به مخاطب مؤثر افتاده‌اند.

گاهی ترکیب‌های اضافی گستره معنایی یافته‌اند می‌توانند محدوده زمانی یا برعکس اطلاق زمانی پیدا کنند. در برخی موارد، استفاده هدفمند و جهتدار از یک آیه، به انتقال معنادار مفهوم آیه کمک شایانی کرده، به نحوی که در صورت جابه‌جایی آن کلمه با واژه‌های به ظاهر مترادف آن، این انتقال معنا به صورت کامل دچار تزلزل می‌شود. استفاده از صنایع مختلف بلاغی و بدیعی در آیات و پیوند میان آنها و ترکیب‌های به کار رفته در برخی آیات نیز در القای معنای مد نظر به شنونده، بسیار تأثیرگذار و معنادار است. استفاده از افعال و واژگان مختلف در صیغه‌ها و ساختارهای مختلف آن مانند ثلاثی مجرد و مزید، اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه، صیغه مبالغه و امثال آن نیز به صورت فراوانی در آیات و ترکیب‌های موجود در سوره بقره به چشم می‌خورد. این واژگان و افعال در ساختارهای صرفی خود به صورت معناداری به کار گرفته شده‌اند. استفاده از افعال به ظاهر مترادف و هم معنا نیز در سوره بقره حاوی نکات بسیار مهمی در حیطة واژگانی و معنایی است.

در بررسی معنایی و بُعد دلالتی ترکیب‌های اضافی در سوره بقره نیز تلاش بر آن بود تا ترکیب‌هایی بررسی شود که علاوه بر معنای اصلی، بار معنایی دیگری نیز به آیه اضافه کنند. در این میان، ترکیب‌های اضافی لفظی و معنوی بررسی شد. نتایج به دست آمده حاکی از آن بود که برخی از ترکیب‌های اضافی، علاوه بر معنای اولیه، دلالت‌های معنایی خاصی را به آیه بخشیده‌اند که در صورت نبود این ترکیب‌ها، امکان اضافه شدن آن به آیه وجود نداشت. در عین حال، ترکیب‌های لفظی، اطلاق زمانی نیز پیدا کرده و گستره زمانی آیات را افزایش داده است. علاوه بر این، گاهی ترکیب‌های یادشده، معنای استعاری و کنایی نیز گرفته و بر دلالت معنایی آیات افزوده‌اند.

برخی از مهم‌ترین نتایجی که از بررسی آیه‌های سوره بقره در این معنا به دست آمد، عبارتند از: ترکیب‌های اضافی که مضاف‌الیه آنها ضمیر است در کنار معنای تخصیص، معنایی مختلفی از احترام و اظهار مهربانی و عطوفت تا معنای خشم و ناراحتی و عذاب را القا می‌کنند. در برخی موارد اضافه شدن یک اسم به اسم دیگر سبب می‌شود تا مضاف از مضاف‌الیه خود معنای خاصی را دریافت کند. در برخی دیگر از آیات، بر خلاف مورد پیشین، این مضاف است که معنای ویژه‌ای را به مضاف‌الیه می‌بخشد. در این میان نوع ترکیب‌های اضافی (اضافی لفظی یا معنوی) نیز نقش ویژه‌ای در معنای برداشت‌شده از ترکیب دارند.

کتابنامه

- قرآن کریم.

۱. ابن جنی، أبو الفتح عثمان (۱۹۵۴). *الخصائص*، بی جا: بی نا.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*، بیروت، ج دوم: دارالکتب العلمیه.
۳. امین پور، قیصر (۱۳۸۴). *سنت و نوآوری در شعر معاصر*، ج دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. أنیس، ابراهیم (۱۹۷۱). *الأصوات اللغویة*، مصر، قاهره: مكتبة الأنجلو مصریه.
۵. بشر، کمال (۱۹۷۳). *علم اللغة العام*، قاهره: دارالمعارف المصریه.
۶. بدیده، رشید (۲۰۱۱). *البنیات الأسلوبیة فی مرثیة بلقیس لنزار قبانی*، مذکره لنیل شهادة الماجستير فی شعبه اللسانیات العامه، کلیة الآداب واللغات، قسم اللغة العربیة وآدابها، سوريا: جامعة تشرين.
۷. جرجانی، عبدالقاهر (۱۹۸۴). *دلایل الإعجاز*، تصحیح: محمود محمد الشاکر، مصر، القاهرة: مكتبة خانجی.
۸. خاقانی، محمد؛ جلیلیان، مریم (۱۳۹۳). «*ومضات اسلوبیة فی سورة الرحمن*» بحوث فی اللغة العربیة وآدابها، کلیة اللغات الأجنبيّة بجامعة اصفهان، العدد ۶: ۲۳ - ۱.
۹. خضر الدوری، محمد یاس (۱۹۷۱). *دقائق الفروق اللغویة فی البیان القرآنی*، لبنان، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۰. راجح، سامیه (۲۰۱۲). *أسلوبیة القصیده الحدیثه فی شعر عبدالله حمادی*، بحث مقدم لنیل درجة دكتوراه العلوم فی الأدب العربی الحدیث، جامعة العقید الحاج لخضر، باتنه، کلیة الآداب والعلوم الإنسانیة، قسم اللغة العربیة وآدابها.
۱۱. زمخشری، جارالله أبو القاسم محمود بن عمر (۱۹۹۸). *الکشاف*، تحقیق: عادل احمد و علی محمد، ریاض: مكتبة عبيکان.
۱۲. سعاد، حمیتی (۲۰۱۰). *مسرحیة بلال بن رباح لمحمد العید آل خلیفة* (دراسة اسلوبیة)

- مذکره لنیل شهادة الماجستير فی البلاغة والأسلوبیة، جامعه الحاج لخضر، باتنه، کلیة الآداب والعلوم الإنسانیة، قسم اللغة العربیة وآدابها.
۱۳. شفیع کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۴). موسیقی شعر، چ پنجم، تهران: آگه.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۲۳ ق). تفسیر جوامع الجامع، چ دوم، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۵. عباس، حسن (۱۹۹۸). خصائص الحروف العربیة ومعانیها، دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب.
۱۶. عسکری، ابو هلال (۱۴۰۰ ق). معجم الفروق اللغویة، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین.
۱۷. _____ (۱۴۱۲ ق). معجم الفروق اللغویة، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین.
۱۸. الغنی المصری، محمد؛ الباکیر البرازی، محمد (۲۰۰۲). تحلیل النص الأدبی بین النظریة والتطبیق، عمان: الوراق للنشر والتوزیع.
۱۹. فضل، صلاح (۱۹۹۸). علم الأسلوب، مبائنه واجرائاته، چ اول، قاهره: دار الشروق.
۲۰. فکوهی، ناصر (۱۳۸۶). تاریخ اندیشه و نظریه های انسان شناسی، تهران: نی.
۲۱. لاشین، عبدالفتاح (بی تا). صفاء الکلمة، مصر: دار المریخ، مطبعة النهضة.
۲۲. محمد داوود، محمد (۲۰۰۸). معجم الفروق الدلالية فی القرآن الکریم، قاهره: دار الغریب.
۲۳. محمدرضایی، علی رضا؛ الهائی، عبدالرسول (۲۰۱۸). «مقاربات أسلوبیة فی سورة الرحمن» المصباح، مجلة علمية فصلية محكمة تعنى بالدراسات والأبحاث القرآنیة، العدد الخامس والثلاثون، خریف ۲۰۱۸ / ۱۴۴۰: ۴۸ - ۱۷.
۲۴. مختار عمر، احمد (۱۹۹۷). علم الدلالة، چ سوم، قاهره: عالم الكتب.
۲۵. مطیع، مهدی (۱۳۹۱). معنای زیبایی در قرآن، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۲۶. المسدی، عبدالسلام (۱۹۸۲). الأسلوب والأسلوبیة، چ سوم، قاهره: الدار العربیة للكتاب.

۲۷. مطر، عبدالعزیز (۱۹۹۸). علم اللغة و فقه اللغة، دار قطری بن الفجاءة.
۲۸. معین، محمد (۱۳۸۲). فرهنگ فارسی معین، تهران، انتشارات سی گل: ماده آوا.
۲۹. النیلی، عالم سبیط (۲۰۰۳). النظام القرآنی مقدمة فی المنهج اللفظی، بغداد: مكتبة بلوتو.